

به نام آنکه تربیت از اوست...

دوره مقدماتی ۹۲-۹۳

خلاصه جلسه سیزدهم

الف) طرح موضوع / مسئله کار گروهی و تحلیل و بررسی آن

یکی از دوستان می گویند: " برای حل مسئله ایکه با پسرمان داشتیم با او شروع به نوشتن راه حل ها کردیم. اما وقتی چند تا راه حل نوشتیم قهر کرد و گفت شما معلوم است که آخرش نظر خودتان را عمل می کنید!"

دکتر شریف: "مدل گفتگوی بایی و مادرش در صفحه ۱۲۵ اجرای ریزگام هاست. می بینید که اوایلش فصل ۱ است، تا این گام را مطمئن نشدید و گشودگی طرف مقابل را به خودتان ندیدید سراغ گام بعدی نمی روید. در گفتگوی مادر و بایی تا اواسط صفحه، هنوز بایی رویش را برگردانده. از آنجایی که می گوید "درسته" تقریباً رویش را برگردانده. در این گفتگو هر چه پایین تر می آییم آرام آرام بچه دارد بیشتر حرف می زند. اگر بچه به ما می گوید تو اصلاً به حرف من گوش نمی کنی! یعنی من تو را لایق شنیدن می دانم که اینها را به تومی گویم."

"در صفحه ۶۷ مادر دارد درست حرف می زند، همه چیز درست است الا اینکه بچه آماده این حرف نبوده. مادر دست روی شانه اش می گذارد، مدلی را انتخاب می کند که استثنا بوده: "پسرم فکر می کنم متوجه منظور من نشده باشی، من گفتم..." این یک تنظیم فرستنده - گیرنده است."

"در نوشتن راه حل ها، آن راه حل هایی که می نویسید باید دوسویه باشد. بگذارید حجم راه حل ها بالا برود و اینطور هم نباشد که راه حلی را شما خط بزنید و او نتواند خط بزند. راه حل های حمایتگرانه داشته باشید و اگر بچه خودش راه حلی داد که می دانید عملی کردن آن برایش سخت است خود شما خط بزنید."

ب) آموزه ها

انتقال کلمات و مفاهیم

در کلاس تمرینی به این شکل صورت گرفت: افراد دو به دو روبروی هم نشستند و سعی کردند بدون کلام کلماتی نظیر صندلی، سیگار، کنترل تلویزیون، پیروزی و ترس را به هم منتقل کنند. (هر نفر به فرد روبروی خود)

در این تجربه نکات قابل توجهی بود. مثلاً اینکه لزوماً کلمات نیستند که پیام ها را منتقل می کنند. گاهی برای همدلی کردن می مانیم که چه بگوییم در حالیکه خیلی اوقات انجام یک کار ساده بهتر از چندین جمله صحبت کردن پیام را منتقل می کند.

خیلی اوقات حرکات اضافه ما می تواند طرف ارتباطمان را گیج کند.

در یکی از این تجربه ها یکی از دوستان برای نشان دادن "صداقت" تنها کف دستش را رو به طرف مقابلش بالا آورد و او ابتدا روراستی و بعد صداقت را حدس زد. یا یکی از دوستان برای نشان دادن عدالت کفه ترازو را با دستش مشابه سازی کرد. پس فهمیدیم که نمادها چقدر سریع مشترکات را به یاد می آورند.

دیدیم که وقتی حرف هم را نمی فهمیم آرام آرام عصبانی می شویم و اطرافیان هم ناراحت و حتی عصبانی می شوند!

ونیز کارها و حرفهای اطرافیان میتواند آرامش بخش انتقال مفاهیم باشد و یا نباشد.

در تجربه بعدی انتقال مفاهیم بوسیله کلمات و توصیف کردن صورت گرفت. افراد باید سعی می کردند بدون نام بردن کلماتی نظیر حکومت، سعادت، بیسکوییت ساقه طلایی، امام موسی صدر، دکتر چمران، آن را با توضیح به طرف مقابل خود بفهمانند.

جالب بود که یک مفهوم واحد برای هرکس به یک نوع خاصی آشنا بود. مثلا دوستی که قرار بود "دکتر چمران" را به فرد مقابلشان تفهیم کنند از شخصیت و نقش ایشان گفتند و فرد مقابلشان متوجه نشد. گفتند فیلمی که برایشان ساختند اسمش "چ" است... باز تفهیم نشد. تا اینکه گفتند خیابانش هست و در آن مغازه کیف و کفش هست، و اینطوری طرف مقابل متوجه شد.

گاهی لازم بود فردی که می خواست انتقال مطلب انجام دهد توضیحاتش را متوقف کند و از مسیری جدید توضیح دهد.

انتقال پیام بین ما و کودکان نیز باید با مفاهیم مشترک بین خودمان صورت پذیرد. گاه یک اشاره حاوی مفاهیم زیادی است و می تواند احساس ما را با سرعت به کودک منتقل کند. مثلا اگر کودک بداند وقتی والدین دستشان را روی شانه او می گذارند خواهان برقراری ارتباط بیشتر با او هستند، هر موقع که این حرکت از سوی والدین انجام گیرد، احساس خوبی به کودک دست می دهد. مفاهیم مشترک هم کلماتی هستند که با گفتن آن ها، والدین و کودک به معنای واحدی پی ببرند و هرگاه آن حس برایشان به وجود آمد، با گفتن آن کلمه خاص، احساسشان را بیان کنند.

اگر والدین و کودک در برقراری ارتباط، نتوانند به سهولت احساس یکدیگر را متوجه شوند، مفهوم منتقل نمی شود. صحبت ها به پارازیت تبدیل می شود و آرامش از بین می رود.

پیامبر اکرم(ص) می فرمایند: مجادله نکن حتی وقتی که حق با توست. مجادله یکی از مواردی است که صحبت ها به پارازیت تبدیل میشود و آرامش از بین می رود و ارتباط دچار اختلال می شود.

وقتی دو کودک با هم گفتگو می کنند و حرف هم را متوجه نمی شوند، تا می توانیم مداخله نکنیم. سرانجام بحثشان به جایی می رسد که می توانند پیام های هم را کشف کنند.

پیام باید برای خودمان روشن باشد تا به طرف مقابل هم به درستی منتقل شود.

پیام نباید کلی و کلیویی باشد. مثلا وقتی به کودک می گوئیم با احتیاط از خیابان عبور کن، کودک متوجه نمی شود که دقیقا باید چکار کند. باید مصداق آورده و پیام را رفتاری کنیم. باید "از روی خط عابر پیاده رد شدن" پیام احتیاطی ما به کودک باشد.

تمرین:

- ایفای نقش معرفی کلاس (در این تمرین فرض کنید می خواهید کلاس را برای کسیکه آن را نمی شناسد معرفی کنید).
- موضوعی را از مدل فصل ۱ ، ۲ ، ویا ۳ انتخاب کنید و مانند کتاب ، در سمت راست صفحه رفتار غلط و در سمت چپ آن رفتار صحیح را با نقاشی به تصویر بکشید و گفتگوها را بالای آن بنویسید. چنانچه نقاشی کردن آن برایتان دشوار است صحنه را به شکل توصیفی بیان کنید.
- هم خوانی کتاب بصورت گروهی تا آخر فصل ۴. هر ۱۰ صفحه را که خواندیم، مطالب را با هم چک کنیم.
- کتاب را به صورت فردی (یا گروهی) نقد کنیم.